

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## نگاهی به زندگی و آثار زمخشری

۴۶۷ - ۵۳۸ ه. ق

انگیزه من در نوشتن این مقاله بیش از آنچه مربوط به علم و تخصص باشد وابسته احساس است، احساسی که پس از خواندن مقاله استاد فقید امین الخوئی نویسنده ارجمند معاصر مصری در من پدید آمد، نوشتن این مقاله هرگز از احترام عمیق من نسبت بان بزرگ نمیگاهد.

هنگام مطالعه تراث الانسانیه در بخش معرفی تفسیر کشف دیدم امین الخوئی چنین نوشته است «در دائرة المعارف اسلام مکرراً آمده است که زمخشری ایرانی است اما در هیچیک از منابع دلیلی که صراحت بر ایرانی بودن او نماید وجود ندارد، زمخشری فارسی میدانسته و به آن زبان می نوشته است ولی تا قرائن روشن ایرانی بودن او را تأیید نکند نمیتوان او را ایرانی دانست»<sup>۱</sup>. صرف نظر از روش خاص سیاسی آن مرحوم بنده احتمال میدهد ابرهای تیره‌یی که افق مناسبات دو کشور را در سال ۱۹۶۶ میلادی تیره ساخته بود در این اظهار نظر تأثیر عمیق داشته است. بنابراین تصدیق میفرمایید که ناچار باید منطقه خوارزم از احاطه سوابق سیاسی و تاریخی مورد بررسی قرار گیرد که در حیطه حکومت کدام کشور بوده است و اگر در مظاهر همبستگیهای جامعه‌های بشری از قبیل زبان و دین نیز پیوستگی‌هایی ثابت شود در روشن شدن موضوع مؤثر خواهد بود.

**خوارزم :** - این نام به منطقه‌ی وسیعی در شمال خراسان اطلاق می‌شده است که بنا بنقل اصطخری شامل سیصد هزار دهکده بوده است.<sup>۲</sup> در مورد نام‌گذاری این منطقه بدون اینکه اصراری به صحت قاطع آن داشته باشیم عبارت بکری را در کتاب معجم ما استعجم که در قرن پنجم نوشته است ترجمه می‌نمائیم «خوارزم بضم اول از شهرهای معروف خراسان است و ابوالفتح جرجانی میگوید کلمه مرکب است از «خوار» و «رزم» یعنی منطقه‌ی که جنگ در آن آسان است؛ و قاعده<sup>۳</sup> هم این چنین است زیرا منطقه کوهستانی نیست»<sup>۴</sup>. در احسن التقاسیم مقدسی متوفی ۳۷۵ نیز در مورد نام‌گذاری منطقه خوارزم مطالبی آمده است که نقل آن موجب اطناب است ولی نکته دیگری در آن کتاب آمده است که قابل ذکر است. او مینویسد هنگامیکه شاهین نوه یزدگرد ساسانی بدست قتیبة بن مسلم باهلی اسیر شد نامه‌ی از صندوق اسنادش به زبان و خط پهلوی یافتند که در آن شهرستانهای خوارزم همه جزء کشور ایران نوشته شده بود و خرمی و خوبی آب و هوای خوارزم را در آن نامه بسیار ستوده بودند.<sup>۵</sup> ابن فقیه در کتاب البلدان مینویسد که یکی از آتشکده‌های معروف در خوارزم بود و «آتش جم» نامیده میشد انوشیروان آنرا به منطقه‌ی دیگری منتقل کرد.<sup>۶</sup> و در همین کتاب از قول بلاذری نویسنده فتوح البلدان می‌نویسد که خراسان شامل چهار ناحیه بزرگ بوده که بخش دوم آن خوارزم است. اصطخری در مورد دیگری مینویسد اگر دقت شود حق بر این بود که نقشه خوارزم را ضمیمه نقشه خراسان رسم نمایم چرا که خوارزم در اختیار سامانیان است و ایشان خود از فرزندان بهرام چوبینه‌اند. (ص ۱۱۷ نسخه عکسی الاقالیم). روایتی از قول رسول خدا در آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی آمده که بهر تقدیر قابل دقت و بررسی است و در تحقیق باید بدان توجه شود. قزوینی از قول زمخشری در ربیع‌الابرار از عبدالله بن مسعود روایت میکند که پیامبر اسلام فرمود در شب معراج کاخی زران‌دود دیدم که پیرامون آن همه شمع‌اندازهایی از نور بود

۲- ج ۲ ص ۵۱۵ چاپ مصر

۲- الاقالیم ص ۱۱۳ نسخه عکسی .

۴- احسن التقاسیم بنقل از مقدمه مقدمه الادب .

۵- البلدان چاپ لیدن ۱۳۰۲ ص ۲۴۶ .

از جبرئیل پرسیدم که این کجاست گفت سرزمینی از خراسان نزدیک جیحون که امت تو آنرا خواهند گشود<sup>۶</sup>.

ابوریحان بیرونی معتقد است که سابقه تمدن در منطقه خوارزم به ۱۳ قرن قبل از میلاد میرسد و این منطقه حیطة نفوذ زرتشتیان بوده و جمع زیادی از موبدان و هیربدان زرتشتی هنگام فتح خوارزم بدست سپاهیان قتیبه بن مسام کشته شده اند<sup>۷</sup>. در کتاب اعلاق النفیسه ابن رسته که از منابع ارزنده جغرافیا است ذکری از خوارزم بمیان نیامده است. یاقوت حموی در معجم البلدان مینویسد «خوارزم نام شهر خاصی نیست بلکه نام منطقه است و شهر بزرگ آن جرجانیه نامیده میشود من در سال ۶۱۶ بانجا مسافرت کردم هرگز ولایتی بان آبادی ندیده ام ولی اکنون آگاه شدم که مغل در سال ۶۱۸ آن شهر را ویران و با خاک یکسان نموده است و بعد میگوید جرجانیه کلمه معرب است»<sup>۸</sup>. لطفاً در مورد نام فرماندهان این منطقه باین نکته که در فتوح البلدان بلاذری مورخ قرن سوم هجری آمده است توجه فرمایید «گویند شهر یار خوارزم ناتوان بود برادرش فرخزاد با او به مخالفت برخاسته بود و بر بلادوی غالب شده بود» این مطاب بهمینگونه در فتوحات الاسلامیه زینی دحلان آمده است و با توجه بانکه فتح خوارزم در سال ۹۳ هجری بوده است می بینید که زمامداران آن نام فارسی دارند<sup>۹</sup>. بنظر میرسد لازم باشد سلسله های حکومت در خوارزم مورد مطالعه مختصر قرار گیرد تا در روشن شدن موضوع کمک نماید.

وضع حکومت در خوارزم از زمان فتح آن بدست مسلمانان تا هجوم مغول بشرح زیر است.

تا سال ۲۶۸ هجری مانند بسیاری از استانهای دیگر در دست کارگزاران خلافت عباسی اداره میشد از سال ۲۶۸ تا ۳۲۲ سه نفر والی بدین ترتیب. احمد بن طاهر

۶- آثار البلاد ذیل خوارزم ص ۵۱۹ بیروت .

۷- آثار الباقیه ص ۲۶-۴۸ چاپ اروپا

۸- معجم البلدان ج ۲ ص ۳۹۵ چاپ بیروت

۹- ترجمه فتوح البلدان چاپ بنیاد فرهنگ صفحات ۲۹۱ تا ۲۹۸ و فتوحات الاسلامیه ص ۱۹۴ ج ۱

از خانواده طاهریان که ظاهراً در ایرانی بودن این خانواده تردیدی نیست سپس عبدالله بن اشکام که از نام پدرش معلوم میشود ایرانی است و سپس المنصور . از سال ۳۴۰ تا سال ۴۰۷ نخستین دولت نسبتاً مستقل در خوارزم تشکیل شد که بنام سلسله مأمونیان هم از ایشان یاد شده است اینان در آغاز کار دست نشاندهگان سامانیان بوده اند و اسی پس از آنکه سبکتکین ب قدرت رسید به او گرایش یافتند . ابوالحسن علی بن مأمون که فقط دو سال حکمران خوارزم بود با حشره ختلی دختر سبکتکین ازدواج نمود این حشره ختلی احوالش جسته و گریخته در تاریخ بیهقی هم آمده است . مأمون بن مأمون هم که پس از مرگ برادر خود بحکومت رسید با همین حشره ازدواج نمود و بدین ترتیب پیوند آنان با غزنویان استوار گردید در عین حال این خانواده در ۴۰۷ مورد خشم محمود غزنوی قرار گرفته و از حکومت خوارزم عزل گردیدند و آلتون تاش از طرف محمود غزنوی به سالاری خوارزم برگزیده شد و پس از مرگ او پسرش هارون خوارزمشاه گردید . می بینید که خوارزم همواره تحت تسلط سلسله های ایرانی است . و توجه خواهید فرمود که وزیری با کفایت چون خواجه احمد عبدالصمد که از قهرمانان کتاب تاریخ بیهقی است با نثری چنان شیوا که از او گاهگاه در بیهقی نقل شده است وزارت خانواده آلتون تاش را داشته است و زبان فارسی زبان رایج آن سرزمین بوده است . طبقه سوم امرای خوارزم سلسله معروف خوارزمشاهیانند که با نوشتن تاریخ غرچه تشکیل شد و با کشته شدن جلال الدین منکبرنی پایان یافت<sup>۱۰</sup> .

چگونه ممکن است پای تخت مملکتی بزرگ چون ایران در دوره پادشاهی اتسز و تکش و علاالدین محمد در منطقه ای باشد که مردم آن ایرانی نباشند شاید انتخاب جرجانیه از طرف خوارزمشاهیان بعنوان پای تخت بواسطه رعایت مسایلی از قبیل مرزبانی و دوری از بغداد بوده است خاصه که قرائن زیادی حاکی کدورت عمیق میان عباسیان و خوارزمشاهیان است سلطان محمد خوارزمشاه ب فکر تغییر خلافت از خاندان عباسی بوده است و انگهی دربار خوارزمشاهیان همواره آکنده از شاعران پارسی گوی بوده است قصیده رشیدالدین و طواط هنگام جواس اتسز

با مطلع :

چون ملك اتسز بتخت ملك برآمد دولت سلجوق و آل او بسرآمد  
در جهانگشای جوینی و سایر مآخذ آمده است . اتسز خود اشعار فارسی نغز  
میسروده است<sup>۱۱</sup> .

آیا با این همه قراین نمیتوان این واقعیت را قبول نمود که خوارزم لااقل از  
قرن اول تا قرن هفتم هجری ضمیمه خراسان و بخشی از خاک ایران بوده است ؟  
گمان میکنم توضیح بیشتر از لحاظ بررسی اوضاع سیاسی منطقه ملال انگیز باشد .  
علی بهجت نویسنده فاضل معاصر مینویسد که خوارزم از سال ۱۸۷۰ میلادی  
یعنی ۱۰۲ سال قبل جزء خاک شوروی گردیده است<sup>۱۲</sup> .

اماد رمورد اصل زبان خوارزمی که منشعب از کدام زبان است اگر چه در  
بسیاری از منابع آمده است که زبان آنان غیر از زبان خراسان است و منجمله میتوان  
به گفتار شمس الدین انصاری در نخبه الدهر اشاره نمود ولی حقیقت امر این است  
که با مقایسه میان دوزبان میتوان باسانی فهمید که این دوزبان فقط اختلاف لهجه  
دارد و در اصل یک زبان است . در این مورد از مقدمه فاضلانه آقای سید محمد کاظم  
امام بر کتاب مقدمه الادب زمخشری بخوبی میتوان استفاده نمود در همین مآخذ  
ملاحظه خواهید فرمود که مقدسی در قرن چهارم می نویسد « ولسان خوارزم قریب  
من الباخی والنیسابوری » سپس اضافه مینماید که این تفاوت های مختصر را نباید  
بحساب آورد در واقع مردم خراسان همگی بزبان فارسی دری سخن میگویند<sup>۱۳</sup> .  
گفتار سید اسماعیل جرجانی در مقدمه ذخیره خوارزمشاهی نیز مؤید این نظر است  
که زبان آن سامان فارسی بوده است ابوریحان بیرونی التفهیم را نخست به فارسی  
نوشته و بعد به عربی ترجمه نموده است او کتاب را برای ریحانه دختر یکی از امرای  
خوارزم نوشته است<sup>۱۴</sup> .

۱۱- جهانگشای جوینی ج ۲ ص ۳ چاپ لیدن

۱۲- قاموس الامکنه والبقاع چاپ ۱۹۰۶ میلادی

۱۳- مقدمه الادب ج ۱ ص ۲۵ چاپ تهران

۱۴- مقدمه فاضلانه استاد همایی بر التفهیم

ترجمه تفسیر طبری بوسیله بزرگان ماوراءالنهر و خوارزم صورت گرفته است اینها همه دلایل روشنی است که ثابت میکند زبان آن خطه فارسی بوده است. بطوری که آقای امام در مقدمه کتاب مقدمه الادب مشروحاً مرقوم فرموده اند زکی ولیدی توگان دانشمند ترکیه در سال ۱۹۵۱ میلادی ترجمه خوارزمی مقدمه الادب را منتشر ساخته است مقایسه پاره‌یی از لغات خوارزمی با لغات فارسی نزدیکی و وحدت ساختمانی دوزبان را تأیید مینماید اینک لطفاً بچند مقایسه که از باب نمونه برگزیده شده است دقت فرمایید.

عربی	خوارزمی	فارسی	توضیح
خف	اوس	کوش	کفش
دهن	رغن	روغن	اختلاف در کیفیت تلفظ ضمه است
ثور	غاو	قاو	قاعده ابدال و تبدیل حروف بیکدیگر است
سنور	پوش	پشی-گره	این کلمه امروزه بصورت «پشی» مستعمل است
کلب	اگه	سگ	تبدیل همزه وسین
زبد	مستیک	مسکه	هنوز در دهات خراسان این کلمه بکار میرود.
ثعلب	رویس	روباه	

عزیزانی که خواهان اطلاع بیشتر از این لغات باشند لطفاً به کتاب مقدمه الادب مراجعه فرمایند آیا باز هم میشود در ایرانی بودن خوارزمیان در قرن پنجم و ششم هجری تردید نمود. چه ناپسند است که مردی بزرگ چون امین الخولی با آن وسعت معلومات این چنین عجولانه قضاوت کند.

اما زمخشر که مولد زمخشری است گرچه در بسیاری از مآخذ ذکر آن آمده است ولی ظاهراً کورده‌یی بیش نبوده است و این زمخشری است که نام آنرا زنده نموده است زمخشری خود مینویسد «زادگاه من دهکده گمنامی بنام زمخشر است»<sup>۱۵</sup> از خواص منطقه خوارزم آب و هوای بسیار سرد و در عین حال و فور نعمت و آبادی است ملاحظه کنید که جهانگرد معروف ابن بطوطه در این مورد چه مینویسد.

«در بازار خوارزم آنچنان رفت و آمد و ازدحام بود که همیشه بسختی عبور میکردم خانقاه مزار شیخ نجم‌الدین کبری در این منطقه دلیل بر اعتبار و نفوذ متصوفه است سرمای هوا باندازه‌ی بی‌است که رودخانه جیحون پنج‌ماه از سال را یخ بسته است پارچه‌های ابریشمی توت و خربزه این شهر شهره است خربزه را خشک میکنند و در دیگر فصاها از آن استفاده مینمایند و بسیار مطلوب است. امیر قطلوادمود یعنی آهن مبارک بر خوارزم و خراسان فرمان‌روایی میکند»<sup>۱۶</sup>. درمآخذ دیگر آمده است که ابن بطوطه گور زمخشری را زیارت کرده است<sup>۱۷</sup> شاید خربزه مشهور مشهد که به نام خاقانی معروف است بازمانده و نمایشگر خوبی خربزه خوارزم باشد. از خواص دیگر این منطقه و فور دانشمندان و ادیبان و دانشجویان است مقدسی در این باره مینویسد «مردم خوارزم دانشمند و اهل ذوق و ادیب و خردمندند من کمتر دانشمندی در فقه و ادب و قرائت دیده‌ام که شاگردی خوارزمی نداشته باشد»<sup>۱۸</sup>.

اکنون بشرح حال و آثار زمخشری میپردازیم.

**زمخشری:** نام او محمود و نام پدرش عمر و کنیه اش ابوالقاسم است و در این سه مورد میان همه نویسندگان اتفاق کلمه است. او در ماه رجب سال ۴۶۷ هجری قمری در خانواده‌ی متوسط ولی پای‌بند به اصول مذهبیه از مادر بزاد. در بسیاری از تذکره‌ها تاریخ تولدش را بطور دقیق در روز چهارشنبه ۲۷ رجب آن‌سال تعیین نموده‌اند و استناد همگی به گفته خواه‌زاده‌اوست که از دانشمندان بنام و شاگردان معروف زمخشری است و این مطلب نخست در کتاب «انباء الرواة علی انباء النحاة» اثر قفطی دانشمند قرن ششم که متولد ۵۶۸ است آمده است و ظاهراً همین گفتار مورد پذیرش یاقوت حموی و ابن خلکان قرار گرفته است

۱۶- ترجمه سفرنامه ابن بطوطه چاپ بنگاه نشر کتاب ص ۳۶۳ تا ۳۷۰ ج ۱

۱۷- دائرة المعارف ج ۱۰ ص ۴۰۳.

۱۸- احسن التقاسیم چاپ بریل ۱۹۰۶ ص ۲۸۴ تا ۲۹۲

بروکلیمان هم در دایرةالمعارف الاسلامیه همین گفته‌را برگزیده و تاریخ میلادی را هم هشتم مارس ۱۰۷۵ تعیین نموده‌است<sup>۱۹</sup> اما بنظر میرسد که تعیین دقیق زادروز او خالی از اشکال نباشد زیرا عده‌یی از نویسندگان بزرگ متقدم مانند اسمعانی در انساب باتوجه به اینکه معاصر زمخشری است و جلال‌الدین سیوطی در بغیةالوعاة و از متأخرین استاد علی محمدالبجاوی در مقدمه‌یی که بر الفائق نوشته است مطلقاً تعیین روز نمی‌نمایند. بعلاوه ابن‌خلکان متن نامه‌یی از زمخشری به احمدبن محمد سلفی را در کتاب خود نقل مینماید ضمن آن نامه زمخشری مینویسد «زادگاهم دهکده‌یی گمنام از خوارزم بنام زمخشر است و هنگام تولد ماه رجب سال ۴۶۷» نمیتوان سکوت زمخشری را درباره زادروز او نادیده گرفت مگر آنکه تصور کنیم هنگام نوشتن نامه زادروز خودش را بیاد نداشته‌است. تولد او در دوره پادشاهی جلال‌الدین ملکشاه ساجوقی و وزارت خواجه نظام‌الملک بوده‌است که دوره پرورش ادبا و فضلاست. از روایات مختلف چنین برمیآید که خانواده او هر چند از سرشناسان خوارزم نبوده‌اند اما بهزهد و پارسایی و عواطف رقیق انسانی دلبستگی کامل داشته‌اند داستانی از قول زمخشری در بسیاری از کتب رجال آمده‌است که نشان‌دهنده رقت احساسات مادر اوست. مردی از متکلمان بغداد به نام دامغانی از او می‌پرسد که علت قطع پایش چیست؟ در پاسخ میگوید در کوچکی گنجشگی گرفتم و پایش را نخ بستم گنجشک گریخت و بسوراخی رفت من نخ را کشیدم پای حیوان قطع شد مادرم از ناراحتی مرا نفرین کرد و گفت خدا پایت را قطع کند بعدها از ستور بزمن خوردم و پایم را از دست دادم و بنظر خودم نفرین مادرم در این موضوع دخیل بوده‌است. پدر زمخشری مردی متدین و وارسته بوده ولی بجهتی که دقیقاً معلوم نیست مدت‌ها بدست مؤیدالملک والی خوارزم که در سال ۴۹۴ درگذشته‌است زندانی بود زمخشری ضمن قصیده‌یی بسیار شیوایی که به عربی خطاب به مؤیدالملک سروده آزادی پدر خویش را مسألت نموده است. در آن قصیده اشاره به فضل و جوانی و پارسایی پدر نموده‌است و از احن گفتار او برمیآید که پدرش را شکنجه میداده‌اند و بردست و پای او زنجیر بوده‌است لطفاً



به این چند بیت که از آن قصیده برگزیده‌ام توجه فرمایید .

اكفا الكفاة مؤيد الملك الذي      خضع الزمان لعزه و جلاله  
 ارحم ابى لشبابه و لفضاه      و ارحمه للضعفاء من اطفاله  
 ارحم اسيراً لو رآه من العدى      اقساهم قلباً لرق لحاله  
 يشكو قيوداً قصرت من خطوة      وسلاسلًا حكمت لضيق مجاله

«ای مؤید الملك باکفایت‌ترین باکفایتان وای کسی که روزگار در برابر عزت و شکوهت فروتنی میکند بر پدرم بواسطه جوانی و فضلش یا بیاس فرزندان کوچک ناتوانش رحم کن . به اسیری که اگر سنگ‌دل‌ترین دشمنان او را ببینند بحالش رقت میکنند ببخشای او از زنجیرهایی که فاصله‌اش از یک گام کمتر است و سلسله‌هایی که برای تنگی جای او استوار شده است شکایت مینماید» .

ظاهراً بدون تردید پدر زمخشری معتزلی بوده است و بنظر این بنده عقیده اعتزال خود مهمترین سبب این گرفتاری بوده است قرن پنجم قرن گرفتاریها و بلواهای مذهبی است و مخصوصاً عباسیان در آن قرن از معتزله دل خوشی نداشته‌اند زیرا آراء و افکار آنان نزدیک به مکتب فکری اسماعیلیه است که سرسپردگان خلافت فاطمی بودند و نباید بیم و وحشتی را که حسن صباح و امثال او در آن قرن ایجاد کرده بودند از نظر دور داشت . بهر حال پدر زمخشری بواسطه طول مدت زندان بیمار شد و در جوانی درگذشت زمخشری قصیده‌ی بسیار شیوایی در رثاء پدر خود دارد و توصیف میکند که چگونه او شب‌زنده‌دار عبادت و بندگی خداوند متعال بوده است مادر زمخشری ظاهراً در دوره کودکی او در گذشته است زیرا در دیوان اشعار او مرثیه پدر و عم و برادر دایی‌ها بچشم میخورد ولی مرثیه‌ی برای مادر بچشم نمیخورد . زمخشری دو دایی خود را در فاصله بسیار کمی از دست داده است و در این باره میگوید .

وان فرقة خال واحد حطمت      ظهري فكيف اذا فارقت خالين

«همانا مرگ يك دایی پشت مرا درهم شکست تا چه رسد که دو دایی خود را از دست دهم» دیگر بستگان خود را هم از دست داده است باین بیت دقت فرمایید که در شکوه از روزگار سروده است .

اودت بجدی و ما ابقتاخی وطوت علمی و صادات باسباب الردی خالی روزگار نیای مرا نابود کرد و برادرم را باقی نگذاشت و طومار عمر عمویم را درهم پیچید و با ابزار نابودی دایی مرا شکار نمود»<sup>۲۰</sup> زمخشری پس از تکمیل مقدمات در خوارزم برای ادامه تحصیل آهنگ بخارا نمود شهری که از زمان سامانیان مرکز اجتماع ادبا و دانشمندان بود و ثعالبی در یتیمه الدهر عظمت مقام علمی آن شهر را توصیف نموده است<sup>۲۱</sup> زمخشری از بهترین شاگردان محمود بن جریر ضبی است این شخص بواسطه وفور فضل و دانش معروف به «فرید الدهر» بود و زمخشری او را باهمین لقب در اشعار خود ستوده است. ضبی خود از بزرگان علمای معتزله است ابن خلکان زندگی او را در وفیات الاعیان از قلم انداخته است اما یاقوت در معجم الأدباء می نویسد که مذهب اعتزال بوسیله او در خوارزم منتشر گردید. ضبی تنها سمت استادی برای زمخشری نداشت بلکه از هر گونه مساعدت مالی هم نسبت به او فروگذاری نمی کرد زمخشری در آغاز جوانی سخت نام آور بفضل و ادب شد و مورد توجه خواجه نظام الملک قرار گرفته است و چون تولد زمخشری در ۵۶۷ و وفات خواجه نظام الملک در ۴۸۵ است لابد زمخشری در پانزده شانزده سالگی در حدی از ادب و بلاغت بوده که می توانسته است مورد توجه مرد ادیبی چون نظام الملک قرار گیرد. در عین حال زمخشری چنان که باید و شاید مورد توجه نبود شاید به علت جوانی و یا بواسطه پیروی از معتزله و اصراری که در تبایغ روش فکری خود داشت و بهر حال به آرزوهای خود نرسید و مانند بسیاری دیگر از دانشمندان و بزرگان آن قرن از بی توجهی بازیگران سیاسی آن عصر شیکوه ها

۲۰- یکی از تحقیقات بسیار ارزنده در مورد مقام ادبی زمخشری و تفسیر کشف مقدمه بسیار فاضلانه دانشمند جوان مصطفی الصاوی الجوبینی است بر کتاب منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن . اشعار از آنجا برگزیده و ترجمه شد این استاد بزرگوار که متأسفانه نابینا است از روشن دلان بنام این عصر است و برای او از صمیم دل توفیق و سعادت آرزو می کنیم. نسخه خطی دیوان کامل زمخشری در اختیار ایشان بوده است و در باور قی های مقدمه خود صفحات مخطوط را تعیین نموده اند. خوشبختانه اخیراً دیوان الادب زمخشری چاپ شده است .

۲۱- یتیمه الدهر ثعالبی ج ۴ ص ۱۰۱

دارد. اندک‌اندک انگیزه سفر در او بیدار شد کاری که برای پخته‌شدن بسیار مؤثر است او آخرین شکوائیه خود را خطاب به مرید الملک پسر خواجه نظام الملک سرود و آهنگ اصنهان نمود پس از مدتی اقامت در اصفهان بخود آمد و متوجه شد که نباید عمر خود را در دستگاه سلاجقه تلف کند لذا آهنگ حجاز و یمن کرد و خود در قاصیده‌یی نفرت از مردم زادگاه و سرگردانی خود را بیان نموده است پس از آنکه به حجاز رسید دو سال در آن سرزمین اقامت نمود و بقول خود بیشتر شهرهای عرب را دید. پس از دو سال مشتاق وطن شد و به خوارزم بازگشت در این هنگام در خوارزم سلسله جدید خوارزمشاهیان بقدرت رسیده بود و این دولت نو بجهت زیادی برای زمخشری و سایر دانشمندان طالع فرخنده بحساب می‌آمد. زمخشری مورد توجه اتسز قرار گرفت و کتاب مقدمه‌الادب را به نام او تألیف کرد. دوباره شوق دیدار کعبه و کسب فیض از حرم امن الهی او را راهی آن دیار ساخت و در سال ۵۲۶ وارد مکه شد و سه سال در آن شهر اقامت کرد و بهمین مناسبت معروف به «جارالله» گردید. در سفر دوم موفق شد تفسیر کشاف را در مکه تألیف نماید. با اجازه خوانندگان گرامی آثار زمخشری را در فصل جداگانه‌یی معرفی میکنیم.

**مذهب:** این دانشمند بزرگ از لحاظ مکتب کلامی پیرو معتزله است و بدون تردید او و استادش ضبی دو رکن عمده این مذهب در شرق کشورهای اسلامی بحساب می‌آیند از لحاظ مذاهب فقهی پیرو مذهب ابوحنیفه است توصیف حنفی بودن جزو القاب زمخشری در بسیاری از مآخذ آمده است<sup>۲۲</sup>. بعلاوه کتابی در شرح حال و دفاع از عقاید ابوحنیفه دارد که آنرا «شقایق النعمان فی حقایق النعمان» نامیده است. او ضمن اشعار شیوایی که سروده و در مقدمه بسیاری از کتب او منجمله مقدمه جلد اول تفسیر کشاف نقل شده است در مورد مذهب خود چنین میسراید.

إذا ساء لوا عن مذهبی لم ابح به      واکنمه کتمانہ لی اسلم

وان حنیفاً قلت قالوا بانئنی ایح الطلا وهو الشراب المحرم  
تا آنجا که گوید :

تعجبت من هذا الزمان واهله فما احد من السن الناس یسلم

«هنگامیکه از مذهب من بپرسند آنرا آشکارا نمیکنم و پوشیده میدارم که پوشیده ماندنش برایم بهتر است چه اگر بگویم حنفیم میگویند که من نوعی از شراب را که حرام است حلال میدانم» و بهمین طور درباره دیگر مذاهب سخن میگوید تا آنجا که میسراید «از این روزگار و مردمش شگفت میکنم هیچکس از زبان مردم آسوده نیست». از سوی دیگر خطه خوارزم سرزمین مخالفت با امام علی بن ابیطالب علیه السلام است یا قوت و دیگر نویسندگان در این باره تصریح دارند با وجود این در آثار منقول از زمخشری در معجم الأدباء این ابیات آمده است. و بنقل از یا قوت در مقدمه پاره‌یی از کتب زمخشری مانند «کتاب الجبال والمیاه» نقل شده است.

كثر الشك والخلاف و كل یدعی الفوز بالصرط السوی  
فاعتصامی بلا اله سواه ثم حبی باحمد و علی  
فازكلب بحب اصحاب كهف کیف اشقی بحب آل النبی

«ستیزه جویی و دودلی زیاد شده است و همگی مدعیند که با روش مستقیم رستگارند. اما توجه من پس از پروردگار به دوستی احمد (ص) و علی (ع) است. سگی با دوستی اصحاب کهف رستگار شد چگونه من با دوستی خاندان نبی بدبخت باشم» ملاحظه میفرمایید که این ابیات یادآور اشعار فردوسی و ناصر خسرو درباره علی بن ابیطالب علیه السلام است<sup>۳۳</sup>. بطوریکه قبلاً اشاره کردم يك پای زمخشری بریده بوده است و از پای چوبین استفاده میکرده است شاید این بیت مولوی که میگوید

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

تعریض گونه‌یی بر زمخشری باشد در مورد قطع پایش اقوال مختلفی نقل شده است

۲۳- معجم الأدباء یا قوت حموی چاپ مصر، ص ۱۲۶ ج ۱۹، مقدمه تفسیر کشف جداول چاپ

گروهی نوشته‌اند که او از ستور بزیرافتاده و بواسطه شکستگی و فساد پا مجبور به بریدن اندام شده‌اند گروهی دیگر نوشته‌اند که پایش سرمازده شده‌است و پاره‌یی را عقیده بر آنست که خراجی از پای او بیرون آمده و ناچار از بریدن عضو شده‌اند<sup>۲۴</sup> اما اهمیت موضوع در این است که زمخشری گواهی‌نامه‌یی بامضای گروه زیادی از مردم همراه خود داشته‌است و در موارد خاصی آنرا ارائه میداده است که گمان نشود پای او به‌تهمت بددینی یا بجهت سیاسی بریده شده‌است و این نشان‌دهنده تعصب شدید مذهبی در آن روزگار است. تصور میکنم دستگاه خلافت عباسی از تفرقه‌انداختن میان مردم جداکثر استفاده را مینموده‌است خاصه در خراسان و شمال ایران. زیرا همیشه از وحدت کلمه مردم آن سامان بیمناک بودند. مگر این حسنک وزیر مقتدر غزنویان نیست که به‌تهمت قرمطی بودن بدار آویخته میشود و مسعود غزنوی بدو پیام میدهد که من میخواهم ترا عفو کنم ولی این خلیفه‌است که به قرمطی بودن و اعدام تو حکم میکند. زمخشری در عین دل‌تنگی از اوضاع زمانه و اندیشه مردم که نمونه‌اش را در صفحات پیش دیدید مردی است سخت فروتن، هرگز خود را در حد کمال تصور نکرده‌است حتی از اجازه‌دادن برای نقل روایت که معمول میان ارباب فضل است جداً خودداری میکرده‌است اصرار زیادی که از طرف حافظ احمد بن محمد سلفی ساکن اسکندریه برای دریافت اجازه از او میشده‌است و سرپیچی زمخشری از صدور اجازه بدین بهانه که صلاحیت این کار را در خود نمی‌بینم در بسیاری از مآخذ آمده و نمایشگر روح متواضع اوست. ضمناً اشاره باین نکته لازم است که زمخشری تا پایان عمر مجرد باقی‌ماند و قید ازدواج را بگردن خود نیفکند.

در این مقاله چون صحبت از اعتزال و مذهب معتزله شده‌است با اقرار بآنکه در خود شایستگی اظهار مطالبی نمی‌بینم ناچار از توضیح مختصری هستم که بیان میشود: مکتب اعتزال در اصل بعنوان دفاع از دین در قبال آراء ادیان دیگر بوجود آمده‌است هر چند که بعدها در پناه همین عنوان اعتزال را در استخدام کوبیدن دین هم درآوردند این گروه دارای عقاید خاصی درباره پاره‌یی از اصول دین چون

عدل و پاره‌یی از مسایل دیگر چون رؤیت پروردگار و صفات الهی بودند از جمله اعتقادات ایشان موضوع مخلوق بودن قرآن است. ضمناً گروهی پنداشته‌اند که معتزله و شیعه از یک مکتب پیروی میکنند در صورتیکه بطور خلاصه باید بگویم موارد اختلاف شیعه با معتزله بمراتب بیشتر از موارد اتفاق آنانست یکی از دلایل واضح که بیان‌کننده این حقیقت است این است که بسیاری از معتزله در مهم‌ترین مسأله اعتقادی شیعه که عصمت ائمه اطهار است بر شیعیان طعن هازده‌اند دیگر آنکه هیچک از پرچمداران اعتزال شیعی مذهب نیستند بعلاوه دانشمندان بزرگ شیعه در همان قرن دوم تألیفاتی بر رد معتزله نوشته‌اند مثلاً هشام بن حکم و مؤمن طاق هریک در این مورد کتاب جداگانه دارند برای اطلاع بیشتر به صفحه ۲۲۵ الفهرست چاپ تهران مراجعه فرمایید. خوانندگان عزیز یی که مسایل باشند در این مورد میتوانند به کتاب المنیة والامل سید مرتضی مراجعه فرمایند و باز اضافه میکنم که شیعه در مسائل مربوط به امامت و خلافت و ولایت و عصمت ائمه و معاد و صفات الهی هرگز نمیتواند با معتزلی هماهنگ باشد. در پایان این بخش باید یادآور شد که زمخشری مجدداً به خوارزم بازگشت و در شب عرفه «نهم ذیحجه» سال ۵۳۸ میلادی برابر با ۱۴ ژوئن ۱۱۴۴ در خوارزم درگذشته و در همانجا بخاک سپرده شد.

### نثر و نظم زمخشری: آثار زمخشری از نظر سبک و مشخصات نویسنده

تابع مشخصات کالی سبک قرن پنجم و ششم هجری است. در این دوره نگارش گرایش بسوی صناعات مختلف ادبی پیدا نمود اگر تعبیری که زکی‌الدین مبارک نموده و نثر و نظم این دوره را بنام «فنی» نامیده است ملاک عمل قرار گیرد بدون تردید زمخشری از بزرگترین نویسندگان فنی خواهد بود متأسفانه نمونه نثر فارسی زمخشری در دست نبود ولی بررسی آثار منشور و منظوم او در عربی این مطلب را بخوبی روشن میسازد چیرگی او بانتخاب لغات فارسی در قبالیغات عربی در کتاب سودمند مقدمه‌الادب سخت نمایان است بانوجه باینکه مقامات حریری را نمونه نثر مسجع و فنی عربی میدانند و بادر نظر گرفتن آنکه وفات حریری در سال ۵۱۶ هجری قمری است و آن دو معاصرند در مقایسه نثر زمخشری بانثر

حریری تفوق و برتری زمخشری محسوس است. بعلاوه او هم مقامه نوشته و یکی از کتب او که در جنبه های اخلاق و تربیت نوشته شده است بنام مقامات زمخشری و گاه بنام رسایل نامیده شده است<sup>۲۵</sup>. در همه آثار منشور زمخشری مقدمه و دیباچه‌یی که بقلم او نوشته شده است نشان دهنده تسلط کامل او بر نویسندگی بشیوه مطلوب آن زمان است در این مورد لطفاً رجوع فرمایند بمقدمه الفائق و تفسیر کشف. چیرگی او در انواع علوم ادبی آنچنان است که در هر یک تألیفی جداگانه دارد. در خلال نگارش این مقاله به بسیاری از اشعار زمخشری برخوردیم و متوجه شدم که در شعر و شاعری هم چیره دست است تسلط او به ادبیات دوره جاهلی و سایر ادوار ادبی عرب از یکسو و ذوق لطیف و خدادادش از سوی دیگر شعرش را آراسته است. مدح او در کمال استواری است و پس از آنکه از مدیحه - سرایی دست کشید در اشعارش رنگ روشنی از پارسایی و پرهیزگاری آشکارا میگردد. عواطف رقیق او را میتوان در مرثیه‌هایی که سروده است جستجو نمود. اشعار او در عین حال که نمونه بارز بکاربردن انواع صناعات لفظی و معنوی است مظهر ذوق و سوز و گداز هم هست. قصایدی که در آرزوی دوباره رسیدن به حجاز سروده است این حقیقت را بیشتر نشان میدهد. میتوان به زمخشری در شعر عرب آن زمان همان مقام را ارزانی داشت که برای سایر بزرگان ادب نارسایی چون خاقانی و انوری منظور مینماییم. لطفاً به این ابیات که برگزیده شده است توجه فرمایید.

بکاء علی ایام مکه ان بی	الیها حنین النیب فاقدة البکر
تذکرت ایامی بها فکأننی	قد اختلفت زرق الاسنة فی صدري
ابیت علی الصخر المبارک باکیا	کما کانت الخنساء تبکی علی صخر
فقلت الا این الحطیم و زمزم	وما لی محجوزا عن الرکن والحجر

می‌بینید در عین گریستن بر روزگار اقامت در مکه خود را به خنساء شاعره معروف

عرب که بر برادر خود صخر می‌گریست تشبیه نموده است و از سوی دیگر با استعمال «صخر مبارک» و صخر جناس بکار برده است. در قصیده‌ی دیگری که باز هم بشوق بازگشت به مکه سروده است آرزو میکند که کاش در مکه بمیرد و بخاک سپرده شود این قصیده از قصاید اخلاقی اوست و در ضمن آن خود را سرزنش میکند که چرا قبلاً عمر را در دستگاه پادشاهان و به ستایش آنان گذرانیده است .

خربت هذا العمر غير بقية      فلعلني لك يا بقية عامر  
 في طاعة الجبار ابدل طاقتي      فلعلني فيها لكسرى جابر  
 بفناء بيت الله اضرب قبتي      حتى يحل بي الضريح القابر  
 حسبي جوار الله حسبي وحده      عن كل مفخرة يعد الفاخر  
 ساقيم ثم و ثم تدفن اعظمي      ولسوف يبعثنى هناك الحاشر

نمونه‌های دیگر شعر او را میتوان در کتابهای یاقوت و ابن‌خلکان ملاحظه نمود در غزل‌های او کم و بیش وصف مهرویان و بی‌وفایی آنان نیز آمده است شاید هم مردی که تا آخر عمر مجرد زندگی نموده است در توصیف مهرویان ماهر تر باشد . برای نمونه باین بیت توجه فرمایند .

مليح ولكن عنده كل جفوة      ولم ار في الدنيا صفاء بلا كدر  
 گمان میکنم همین مقدار برای شناخت مقام شعر و شاعری او بسنده باشد. خاصه که نظم معروف نثر هم هست اینک با اجازه خوانندگان پاره‌ی از آثار زمخشری را بر می‌شماریم .

**آثار زمخشری:** قرن ششم هجری قرنی است که دانشمندان پرکار در آن قرن بسیارند عطار در میان فارسی‌نویسان و ابو الحسن بیهقی در میان عربی‌نویسان ضرب‌المثل پرکاری هستند . زمخشری هم یکی از نویسندگان بزرگ آن قرن از لحاظ کمیت و کیفیت تألیف بحساب می‌آید . فراغت او از گرفتاریهای خانواده استعداد سرشار تلاش و کوشش مداوم محیط ادبی خوارزم اقامت پنج‌ساله در مکه و عوامل دیگر همگی در فراهم آوردن این همه اثر ارزنده او دخیل بوده است. زمخشری خود میگوید که کتابها و شاگردانم برای من بهتر از هر فرزندانم .



وحسبی تصانیفی وحسبی رواتها بنین بهم سیقت الی مطالبی  
 عدۀ زیادی از بزرگان قرن ششم جزء شاگردان و راویان او بحساب می‌آیند که  
 از جمله ایشان شاعر و نویسنده توانا رشیدالدین وطواط - و علی بن عیسی از  
 اشراف مکه و ابوالحسن اسماعیل بن عبدالله طویلی را میتوان نام برد در کتب  
 تذکره و مخصوصاً در آثار ابن شاکر کتبی و ابن خلکان و یاقوت به نام عدۀ زیادی از  
 ادبا و دانشمندان برمیکوریم که از مکتب علمی زمخشری بهره گرفته‌اند. از لحاظ  
 تعداد کتب و رسایل در پاره‌ی از منابع ۵۰ اثر برای او بر شمرده شده است. در  
 این باره میتوان به معجم الادبای یاقوت حموی و دائرة المعارف الإسلامیه مقاله‌ی  
 که بتحقیق بروکلیمان نوشته شده است و به مقدمه بسیار سودبخش مصطفی الصاوی  
 الجوینی و مقدمه‌ی که آقای امام بر مقدمه‌ی ادب نوشته‌اند مراجعه نمود.  
 این نکته را هم باید اشاره کنم که اصولاً معتزله در علوم ادبی بسیار نام‌آور  
 بوده‌اند نمونه‌ی بسیار خوبی در مورد کارهای ادبی معتزله که میتوان بدان اشاره  
 نمود کتاب «ادب‌المعتزله الی نهاية القرن الرابع» دکتر عبدالحکیم بلیغ‌است که  
 این موضوع را بدقت تا پایان قرن چهارم مورد بررسی قرار داده است. بنده در  
 این بخش به پاس تقدیم فضل آقای سید کاظم امام همان ترتیبی را که ایشان  
 انتخاب کرده‌اند برگزیده‌ام و فقط در مواردی که توضیح لازم بوده است توضیح  
 مختصری داده شده است.

۱ - تفسیر کشف که از ارزنده‌ترین کتاب‌های زمخشری است و در پایان  
 این فصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت و میان آن و پاره‌ی دیگر از تفاسیر  
 مقایسه خواهد شد. این کتاب مکرر بچاپ رسیده است و اخیراً هم افسست شده  
 است.

۲ - اساس البلاغة - این کتاب از این نقطه نظر که معانی مجازی لغات و  
 کیفیت استعمال آنرا بیان نموده است در ردیف بهترین کتب لغوی است که برای  
 مشکلات معانی و بیان و درک آن نوشته شده است تاکنون چندبار چاپ شده است.  
 در چاپ سال ۱۹۵۳ میلادی مقدمه‌ی در ۵ صفحه بقلم امین الخولی در معرفی

زمخشری و ارزش کتاب نوشته شده است .

۳ - کتاب «اطواق الذهب فی المواعظ والخطب» - آقای امام بهترین معرفی ممکن را از این کتاب نموده‌اند بروکلان هم در دائرة المعارف به کتبی که بتقلید از آن نوشته شده است اشاره دارد .

۴ - «عجب العجب فی شرح لامیه العرب» - نام این کتاب درپاره‌بی از مآخذ منجمله در مقاله بروکلان «عجب الاعجاب فی لامیه الاعراب» آمده است ولی ظاهراً نام نخستین صحیح‌تر است این کتاب هم مکرر بچاپ رسیده است . توضیح مختصری در مورد لامیه العرب لازم بنظر می‌رسد. لامیه چنانکه از نام آن پیداست قصیده‌یی است که قافیه آن حرف لام است . و در ۶۸ بیت سروده شده است سراینده آن ثابت بن اوس از دی معروف به «شنفری» است که در اوایل قرن ششم میلادی می‌زیسته است . این قصیده نمونه ادبیات جاهلی عرب است و درباره آن حدیثی جعل نموده‌اند که رسول خدا فرمود «لامیه العرب را به فرزندان خود بیاموزید زیرا مکارم اخلاق را به ایشان می‌آموزد» این قصیده در بسیاری از مآخذ قدیم و جدید آمده است از جمله می‌توان تمام ۶۸ بیت آنرا بضمیمه استخراج‌لغات و توضیح مشکلات در جلد اول مجانی‌الحدیثه که وسیله هیأتی بسرپرستی آقای فواد افرام البستانی دانشمند معاصر لبنانی چاپ شده است مطالعه نمود .

۵ - «الجبال والامکنه والمیاه» این کتاب اولین بار وسیله دی‌گراو در سال ۱۸۶۵ میلادی چاپ شده است رساله‌ی نسبتاً کوچکی است که اخیراً هم با مقدمه آقای سید محمد صادق آل بحر العلوم در نجف در ۱۶۰ صفحه بقطع پستی چاپ شده است مقایسه کتاب با کتبی از قبیل اعلاق النفیسه ابن رسته و الاقالیم اصطخری درست نیست اهمیت آن در شناخت اسامی کوهها و چاههای آب و رودخانه‌ها است . بروکلان هم کتاب را در زمره فرهنگهای جغرافیائی نام برده است . بنده تصور می‌کند این کتاب در نگارش «المشترک» مورد استفاده یا قوت حموی قرار گرفته است .

۶ - کتاب المفصل که از بهترین کتب صرف و نحو عربی است و زمخشری

آنرا در ۵۱۳ هجری شروع و در ۵۱۵ تمام کرده است .

۷- کتاب آموزش - این کتاب خلاصه و نمونه کتاب المفصل است و جزو کتب درسی طلاب علوم دینی در اکثر حوزه‌های علمیه است بهترین چاپ آن بخط عبدالرحیم تبریزی ضمیمه جامع المقدمات مکرراً چاپ شده است .

۸- نوابغ الکلم - این کتاب با عنوان «افکار زمخشری» وسیله دانشمند فرانسوی باریبه دومینار به فرانسه ترجمه گردیده و بنقل بروکلمان در دائرة المعارف الإسلامیه در دوره هفتم مجله آسیائی جلد ششم ص ۳۱۳ منتشر شده است .

۹- «الفائق فی غریب الحدیث» - این کتاب از بهترین کتبی است که در مورد توضیح مشکلات لغوی احادیث اسلامی نوشته شده است . بنا با آنچه که در پشت جلد چاپ حیدرآباد دکن نوشته اند زمخشری این کتاب را در سال ۵۱۶ هجری تمام نموده است . علاوه بر چاپ حیدرآباد دکن که آقای امام معرفی نموده اند این کتاب در مصر در سه مجلد با مقدمه علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم در سال ۱۹۴۵ میلادی چاپ شده است در سال ۱۹۷۱ میلادی هم مجدداً این کتاب در مصر تجدید چاپ شد .

زمخشری در این کتاب دقت بسیار زیادی در مورد حل مشکلات لغوی احادیث نموده است او شرح مشکلات لغوی و ادبی را با ذکر مجلس رسول خدا صاوات الله علیه از روایت امام علی بن ابیطالب (ع) شروع میکند .

در اولین حدیث که در این باب است توضیح میدهد که عبارت «کان علی رؤسهم الطیر» (گوی بر سر ایشان مرغ نشسته است) بیان کننده سکوت و آرامش کامل یاران رسول خدا در مجلس اوست و شاهدهی از هذلی شاعر عرب میآورد که این ترکیب را چگونه بکار برده است .

إذا حلت بنو لیت عکاظا      رأیت علی رؤسهم الفرابا<sup>۳۶</sup>

این توضیحات در موارد لغاتی که دارای معانی مختلف و یا متشابه باشد ارزش بیشتری خواهد داشت مثلاً در این عبارت و توضیحی که زمخشری داده

است دقت فرمائید: «عطس عنده رجلان فشمیت احدهما ولم یشمیت الاخر» در این عبارت زمخشری توضیح میدهد که تشمیت بمعنای دعا نمودن بعد از عطسه اشخاص است که هنوز هم در بسیاری از محافل متدینان رایج و متداول است الفاظی از قبیل «عافیت باشد» نمونه این دعا است آنگاه شواهدی دیگر از گفتار رسول خدا را ارائه میدهد که این کلمه در آن بکار رفته است و می نویسد که پس از ازدواج علی و فاطمه (ع) پیامبر بدیدن ایشان آمد «فدعاهما وشمیت علیهما» باز شاهدی از گفتار عبدالله بن عمر می آورد که او هم این کلمه را بهمین معنی بکار برده است آنگاه اصل کلمه و سایر اشتقاق های آنرا روشن مینماید. توجه خواهید فرمود که این کار از لحاظ درک درست و تشخیص معنای واقعی کلمات عربی احادیث تا چه اندازه پر ارزش است<sup>۲۷</sup>. در مورد دیگر کلمه موزع را توضیح میدهد که بمعنای مولع و شیفته است و استناد میکند بآیه «رب اوزعنی ان اشکر نعمتک» مشکلات مرتب بحسب حروف تهجی است که خود کمک شایانی در سهولت یافتن لغت مورد نظر مینماید.

۱۰ - «کتاب المقامات» که بنا بنقل آقای امام در سال ۱۳۱۲ در مصر چاپ شده است.

۱۱ - ربیع الأبرار - این کتاب مجموعه یی از کلمات قصار و مطالب ادبی است علاوه بر چاپی که آقای امام اشاره نموده اند بنا بنقل بروکلان در سال ۱۲۹۲ در قاهره هم چاپ شده است مختصری از این کتاب هم که وسیله محمد بن خطیب قاسم متوفی ۹۴۰ فراهم شده در بولاق و در قاهره بچاپ رسیده است.

۱۲ - کتاب پیشرو ادب یا مقدمة الأدب - دو جلد از این کتاب طی انتشارات دانشگاه تهران بشماره ۸۴۸ در سال ۱۳۴۲ با کوشش آقای امام منتشر گردیده است.

۱۳ - ترجمه خوارزمی مقدمة الأدب - این کتاب در سال ۱۹۵۰ میلادی در ترکیه چاپ شده است. علاوه بر این کتب که آقای امام معرفی فرموده اند یکی دیگر از کتابهای بسیار ارزنده زمخشری بنام «المستقصی فی امثال العرب» در دو مجلد در سال ۱۹۶۲ میلادی در حیدرآباد دکن چاپ شده است مقدمه یی در ۱۱ صفحه

در آغاز جلد اول این کتاب بقلم مدیر دائرة المعارف عثمانیه حیدرآباد دکن نوشته شده است. زمخشری این کتاب را در سال ۴۹۹ که سی و دومین سال عمر اوست تمام نموده است کتاب مستقصی شامل ۲۷۶۳ ضرب‌المثل است. این کتاب تنها مجموعه امثال نیست بلکه زمخشری تا آنجا که توانسته است داستانهای مربوط به امثال و ریشه‌های مثل را هم گردآوری نموده و در موارد لازم بشیوه خود توضیحات مفصل لغوی و صرف و نحوی هم داده است. مقارن با همان ایام که زمخشری سرگرم تهیه کتاب مستقصی بوده میدانی هم کتاب مجمع‌الامثال خود را نوشته است ظاهراً زمخشری تا قبل از اینکه کتاب خود را کامل نموده از اثر میدانی مطلع نبوده است. مستقصی در بسیاری از موارد شامل مثالهای بیشتری از مجمع‌الامثال است مثلاً در ذیل کلمه «اکل» و امثالی که با این افعال التفصیل شروع می‌شود در مجمع‌الامثال میدانی ۶ مورد آمده است و حال آنکه در مستقصی ۹ مورد<sup>۲۸</sup>.

برای اطلاع از کیفیت کار زمخشری در این کتاب لطفاً باین مثل که برگزیده و ترجمه شده است دقت شود. «اکلت یوم اکل الثور الأبيض» (روزی که گاو سپید خورده شد من هم خورده شدم). ضمن بیان افرادی که این مثل را بکار برده‌اند مینویسد این مثل در مورد کسانی بکار برده میشود که با گرفتاری دیگران برای ایشان گرفتاری فراهم میشود و اصل داستان چنین است که سه گاو سیاه و قرمز و سپید در مرغزاری با شیری زندگی میکردند شیر روزی با گاو سیاه و قرمز خالی نمود و بآنها گفت که این گاو سپید بشما فخر می‌فرود شد و بواسطه سپیدی رنگ بر خود میباید اجازه دهید تا او را از میان بردارم آن دو موافقت کردند و شیر گاو سپید را از میان برداشت پس از مدتی شیر با گاو قرمز خالی نمود و گفت رنگ بدن من و بدن تو یکسان است و حال آنکه رنگ گاو سیاه با ما فرق دارد اجازه بده تا او را از میان بردارم تا مرغزار ویژه تو گردد و با این تمهید شیر گاو سیاه را شکار کرد چون گاو قرمز تنها ماند شیر آهنگ او کرد گاو قرمز با اندوه گفت «اکلت یوم اکل الثور الأبيض». ملاحظه می‌فرمایید که ذکر این مثال با سوابق

افسانه‌یی آن موجب می‌شود که همواره در ذهن خواننده باقی بماند. بررسی کتاب از لحاظ سایر علوم ادبی و ذکر مجازات موجب اطناب است.

علاوه بر این کتاب دیوان‌الادب هم که شامل اشعار زمخشری است در مصر چاپ شده است که متأسفانه در دسترس این‌بنده نبود و همچنان که قبلاً اشاره شد در این مورد بیشتر از شواهد و مقدمه مصطفی الصاوی الجرینی استاد عالی‌قدر استفاده کرده‌ام.

اما تفسیر کشاف که بعقیده گروه‌زیادی از دانشمندان ارزنده‌ترین کتاب زمخشری است مکرراً بچاپ رسیده است چایی که در اختیار این‌جانب بود چایی است که در سال ۱۹۵۳ میلادی در قاهره به‌مقتضی مصطفی حسین احمد چاپ شده است این چاپ در ۴ مجلد و بضمیمه چهار رساله درمورد تفسیر کشاف که در ذیل صفحات گنجانیده شده است می‌باشد رسایل مذکور بدین شرح است: الإنتصاف از احمد بن منیر اسکندری. الکافی فی تخریج احادیث الکشاف از ابن حجر عسقلانی. و دو حاشیه از شیخ محمد عیسان مرزوقی. زمخشری در مقدمه این تفسیر مینویسد که اگر چه جمعی از هم‌مسلمان عدلی‌مذهب (معتزله) از او تقاضا نموده‌اند که تفسیری بر قرآن بنویسد ولی پس از تشریف به مکه و ملاقات علی بن حمزه بن وهاس از سادات مکه تصمیم به نگاشتن کتاب گرفته است. حقیقت امر این است که تفسیر کشاف هر چند دارای ارزش بسیار زیادی از لحاظ علوم ادبی و کیفیت بحث درباره مجازات و سایر علوم بلاغی قرآن است و نیز از لحاظ تعقل و اندیشه هم تفسیری درخور و شایسته است ولی بنظر من آنچه که پاره‌ای از خاورشناسان چون گلدزیهر و گروهی دیگر از نویسندگان عرب درباره آن نوشته‌اند خالی از مبالغه نیست. خاصه که در این مورد نکته‌یی هم هست و آن اینکه هیچیک از نویسندگان در باب مقایسه این تفاسیر با تفاسیر هم‌عصر آن و یا مقدم بر آن که از ناحیه علمای بزرگوار مذهب جعفری تألیف شده است کاری نکرده‌اند. و چگونه ممکن است بدون مقایسه حتی بدون دیدن تفاسیر شیعه این همه مبالغه درباره تفسیر کشاف نمود مثلاً بعنوان نمونه عرض میکنم که گلدزیهر در کتاب مذاهب التفسیر الإسلامی مطلقاً

نامی از طبرسی و تفسیر گرانقدر او مجمع‌البیان نبوده‌است و در همه کتاب نام شیخ طوسی نویسنده کتاب تفسیر تبیان نیامده‌است اما تجلیلی که از زمخشری نموده‌است کم نظیر است هر چند استاد دکتر عبدالحلیم نجار مترجم این کتاب به عربی این توضیح را داده‌اند که این کتاب نمیتواند نمایشگر مذاهب تفسیری اسلام باشد ولی مقصود بنده آنست که خوانندگان گرامی آگاه باشند و بهمین منظور ارزشیابی مختصری از کشف و کارهای سید رضی و طوسی و طبرسی میشود که امیدوارم بی‌فایده نباشد ...

ضمناً از جهت اطلاع خوانندگان گرامی این اشاره لازم است که سال وفات این دانشمندان چنین است: سید رضی در سال ۴۰۶ هجری یعنی ۱۰۳۲ سال قبل از مرگ زمخشری و شیخ طوسی در ۴۶۰ هجری یعنی ۷۸ سال قبل از زمخشری در گذشته‌اند و شیخ طبرسی معاصر زمخشری است و در سال ۵۴۸ یعنی ۱۰ سال پس از مرگ زمخشری در گذشته‌است خداوند متعال روان همگان را قرین آرامش ابدی فرماید.

میگویند تفسیر زمخشری از نقطه نظر فکر و اندیشه و باصطلاح از لحاظ مطالب عقلی بسیار ارزشمند است اینک فقط برای اطلاع خواننده گرامی به یکی دو مورد از آیاتی که لازم بوده‌است مفسر از لحاظ علوم عقلی در آن بحث کند اشاره میشود. میدانیم که نسبت کلمه «استواء» به خداوند در آیاتی از قبیل «ثم استوی الی السماء» یا «الرحمن علی العرش استوی» بسیار جای گفتگو و بحث بوده‌است. اینک توجه فرمایید که زمخشری در مورد آیه اول که آیه ۲۹ سوره بقره است فقط یک سطر و نیم مطالب در کمال اختصار نوشته‌است و حال آنکه شیخ طوسی در تفسیر تبیان درباره این آیه ضمن آنکه از لحاظ لغوی با آوردن پنج شاهد از اشعار عرب توضیح میدهد بیش از دو صفحه درباره مطالب عقلی و کلامی آیه توضیح داده‌است ترجمه این قسمتها مقاله‌ها را بیش از حد طولانی خواهد کرد و احتمالاً موجب خستگی پاره‌یی از خوانندگان خواهد بود باین جهت فقط بهمین اشاره قناعت

گردید<sup>۲۹</sup>. حال مقایسه کوتاهی میان کشاف و کتاب ارزنده حقایق التأویل سید رضی را مشاهده فرمایید. آیه‌بی‌را که بنده برای مقایسه انتخاب نموده‌ام از آیاتی است که میان فرق مختلف اسلامی درباره آن بحث‌های گوناگون ایراد شده‌است حتی در کیفیت قراءت و معنی آن اختلاف نظر است. این آیه آیه ششم سوره آل عمران است: «وما يعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا» زمخشری در کشاف در مورد این آیه دو وجه را ذکر نموده‌است و فقط در سطر توضیح مختصری داده‌است و حال آنکه سید رضی ضمن فصل جداگانه‌ای در ۹ صفحه این آیه را دقیقاً مورد بحث قرار داده و اقوال دانشمندان بزرگ اسلامی از قبیل ابن عباس و مجاهد و ربیع را در کیفیت قراءت و معنی آیه و همچنین اقوال حسن بصری و ابوعلی جبایی را نقل نموده و با استناد به سایر آیات قرآنی و ادله و براهین عقلی بحثی خواندنی و دقیق ایراد نموده‌است.

از موارد دیگری که بسیار قابل بحث است نسبت شک و تردید و دودلی به رسول الله است که در پاره‌ای از آیات آمده‌است من جمله آیه ۶۰ سوره آل عمران که چنین است «الحق من ربك فلا تکن من الممترین» در این آیه زمخشری فقط در یک سطر مینویسد که رسول خدا بزرگوارتر از آنست که شک کننده باشد بلکه مراد دیگرانند و حال آنکه سید رضی در فصلی خاص با عنوان «نسبة الإمتراء الی النبی» این آیه را طرح نموده و ضمن پنج صفحه چهار نوع پاسخ میدهد که دقت اندیشه و کمال چیرگی او را به کیفیت استدلال به آیات قرآن میتوان دید و بررسی کرد.

طبرسی در تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه ارجاع میدهد به آیه ۱۴۷ سوره قبل و در آنجا او هم مباحثی دارد که بنظر میرسد از حقایق التأویل سید رضی اقتباس نموده باشد<sup>۳۰</sup>.

۲۹- لطفاً مراجعه شود بصفحه ۱۲۴ ج اول تفسیر تبیان طوسی چاپ نجف و ص ۹۲ ج اول کشاف چاپ مصر ۱۹۵۳.

۳۰- لطفاً مراجعه شود به صفحات ۸ و ۱۰۴ حقایق التأویل چاپ ۱۳۵۵ قمری نجف و صفحات

۲۵۸ و ۲۸۲ ج اول کشاف و ص ۲۲ ج ۲ مجمع البیان بیروت.



مطالبی دیگر که درباره کشف با غلو و مبالغه نقل شده است و حتی دیده می‌شود که پاره‌ای از متأخران هم در آن باره سکوت نموده و احياناً این مبالغه را تأیید هم می‌کنند موضوع ارزش ادبی تفسیر کشف است. ضمن احترام کاملی که برای زمخشری بعنوان یک نویسنده بزرگ ایرانی و شاعر و ادیب نام‌آور قائلیم چون این مبالغه موجب تضییع حقوق دیگر بزرگان علم و ادب است ذیلاً در موارد ادبی هم مقایسه‌ای بین کشف و کتاب دیگر سیدرضی که به نام مجازات القرآن و یا «تذخیر البیان» مشهور است و مجمع البیان طبرسی شده است. کتاب مجازات القرآن مکرراً بچاپ رسیده است و نسخه‌ای که مورد استفاده این بنده بوده است چاپ بغداد است که در سال ۱۹۵۵ میلادی در ۳۸۹ صفحه بقطع وزیری چاپ شده است.

در این کتاب ۵۸۲ مورد از مجازات قرآن با بحث کامل مورد بررسی قرار گرفته است. در مورد مجمع البیان در کمال اختصار باطلاع میرساند که این کتاب بدون آنکه نویسنده از نوشتن کشف بوسیله زمخشری مطلع باشد نوشته شده است اهمیت ادبی این کتاب در آن درجه است که فقط شواهد ابیات عربی آن تا کنون در دو جلد بزرگ چاپ شده است ضمناً برای اطلاع از دقت نظر ادبی و علمی طبرسی میتوان با آثار ارزنده‌ای از قبیل کتاب استاد محترم آقای دکتر کریمان که تحت عنوان «طبرسی و مجمع البیان» نوشته شده است و بمقدمه فاضلانه آقای سید محمدعلی قاضی طباطبایی بر کتاب جوامع الجامع که تفسیر دیگری از طبرسی است مراجعه نمود. خواهشمند است بچند مقایسه زیر دقت فرمایید.

۱- آیه ۴۴ از سوره انعام «فقطع دابر القوم الذين ظلموا...» در مورد کلمه «دابر» و لطف بلاغی آن در کشف هیچگونه اشاره‌ای نشده است و حال آنکه سید رضی اصل لغت دابره را معنی نموده و می‌گوید که مراد از این آیه آنست که نسل ایشان منقطع گردید و مستأصل گردیدند. طبرسی هم در مجمع البیان ضمن نقل قول ادیبی و ذکر شواهد از ابیات عربی مینویسد که معنای آن این است که آن گروه بی‌چاره شدند و از نسل ایشان کسی باقی نماند.

۲- آیه ۱۶ از سوره اعراف «قال فبما اغويتني لاقعدن لهم صراطك المستقيم» در مورد کلمه صراط زمخشری بدون اشاره به این استعاره معنی میکند که صراط مستقیم یعنی دین اسلام و حال آنکه سیدرضی دقیقاً مطابقاً بررسی مینماید. طبرسی هم در مجمع‌البیان با ذکر شواهدی از شعر عرب در مورد منصوب بودن کلمه صراط و مجاز بودنش گفتگو مینماید ضمناً اگر در مبحث کلمه (لاقعدن) در کشف و تلخیص‌البیان دقت شود متوجه خواهید شد که مطاب زمخشری یا اقتباس مطلق از سید رضی است و یا توارد خاطر است.<sup>۳۱</sup>

۳- آیه ۶۶ از سوره مائده (ولوانهم اقاموا التوراة والانجيل...) سید رضی مینویسد برپاداشتن تورات و انجیل حقیقت نیست و مجاز است و مراد برپا داشتن احکام و تنفیذ دستورات تورات و انجیل است زمخشری هم عیناً بهمین گونه معنی مینماید.

۴- آیه ۴۳ از سوره هود «وقيل يا ارض ابلعي ماءك وياسماء اقلعي وغيض الماء وقضى الامر واستوت على الجودي وقيل بعدا للقوم الظالمين». سید رضی مینویسد در این آیه خطاب به آسمان و زمین که غیر ذوی‌العقول هستند با فعل امر دلیل بر عظمت و قدرت الهی و سرعت تنفیذ احکام پروردگار است. و اضافه میکند که استعمال کلمه بلع بجای کلمه ذهاب خود دلیل دیگری بر سرعت کار است و همچنین کلمه «اقلعی» زمخشری در کشف مینویسد بکار بردن افعال بصورت امر آن هم خطاب به غیر ذوی‌العقول دلیل بر قدرت و عظمت خداوند است در تفسیر مجمع‌البیان علاوه بر این نکات اشاراتی دیگر از احاطه ارزش‌های بلاغی آیه شده است.<sup>۳۲</sup>

این مقایسه کوتاه بدین منظور صورت‌میگیرد که خواننده گرامی توجه داشته باشد که اگر بخواهیم تفسیر کشف را از احاطه علوم بلاغی و ادبی و همچنین از احاطه توجه باندیشه و عقل مهم‌ترین تفسیری که تا آن زمان تألیف شده است

۲۲ و ۳۱- لطفاً رجوع فرمایید به صفحات ۴۱ و ۳۵ و ۳۲ و ۷۵ و تلخیص‌البیان صفحات ۱۸ ج ۲ و

۵۱۲ ج ۱، ۳۱۰ ج ۲ تفسیر کشف و صفحات ۱۶۵ ج ۵ و ۲۲۱ ج ۲ و ۶۲ ج ۴ مجمع‌البیان.

بدانیم راه مبالغه را پیموده‌ایم و نباید سهم بزرگان و نام‌آوران مکتب تشیع و علمای مذهب امامیه را فراموش نمود .

امیدوارم توفیق یار باشد تا در شماره‌های آینده به معرفی چندتن از بزرگان شیعه و ارزشیابی آثار ایشان پردازم . با سپاس و تشکر از عزیزانی که این مقاله نسبتاً مفصل را مطالعه کرده و وقت خود را بدان اختصاص داده‌اند .

